

جایگاه حدیث در فهم قرآن؛ مقارنه و تطبیق آراء میرزا مهدی اصفهانی و اخباریان

محمد رضا شاهرودی^۱، محمد امین تفضلی^۲، منصور پهلوان^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۱۷)

چکیده

میرزا مهدی اصفهانی، مؤسس مکتب معارف خراسان، موسوم به «تفکیک»، علاوه بر دارا بودن اجتهاد مطلق و تبحر در علوم عقلی، یکی از قرآن‌پژوهان معاصر نیز به حساب می‌آید. دلیل این مدعا وجود آثاری از ایشان در حوزه قرآن همچون معارف القرآن، رساله شاهزاده افسر، رساله فی وجه اعجاز کلام الله المجید و ... است. وی دیدگاه‌های معارفی خود را بر آیات و روایات بنا نهاد و همین گرایش به نقل، سبب شده وی را که نخستین مروج مکتب اصولی میرزای نائینی در ایران است، در جرگه اخباریان به شمار آورند. اخباریان، اصول فقه را متخذ از عامه دانسته و آن را روشی برای رهیافت به معارف قرآنی نمی‌دانند. همچنین برخی اخباریان قائل به حجیت نصوص نبوده و ظواهر قرآن کریم را نیز حتی بعد از فحص از قرائن منفصله حجّت نمی‌شمارند ولی میرزای اصفهانی قائل به حجیت آن است. لذا دیدگاه وی در فهم قرآن کریم تفاوت بنیادینی با دیدگاه اخباریان دارد و نمی‌توان وی را از اخباریان به شمار آورد. در این مقاله دیدگاه وی درباره جایگاه حدیث در فهم قرآن به تفصیل با رویکرد اخباریان تطبیق داده شده و وجوه تفاوت آن بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: اخباریگری، جایگاه حدیث در قرآن، مکتب تفکیک، میرزا مهدی اصفهانی

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: Mhshahroodi@ut.ac.ir

Email: tafazzoli@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛

Email: pahlevan@ut.ac.ir

۳- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛

۱. مقدمه

میرزا مهدی اصفهانی از اولین شاگردان درس اصول میرزای نائینی [۳، ج ۵، ص ۴۱۷] و اولین کسی است که دیدگاه‌های اصولی وی را در ایران رواج داده است علاوه بر این از وی چندین اثر در اصول فقه به جای مانده است و همین صبغه پرننگ اصولی است که برخی منتقدان او را مجاب کرده است تا از نسبت دادن اخباریگری به وی روی برتابند. با این حال، به سبب استفاده فراوان او از روایات در بازسازی منظومه معرفتی خود و نیز ملاحظه پاره‌ای مشابهت‌ها، از سوی برخی به اخباریگری منتسب شده است. [۲، ص ۴۷؛ ۱۰، ص ۶۴] از آنجا که اخباریان در قبال جایگاه حدیث در فهم قرآن کریم رویکرد خاص خود را دارند، برای روشن شدن دیدگاه میرزای اصفهانی در این خصوص شایسته است ابتدا دیدگاه‌های مهم اخباریان بررسی و تبیین شود و سپس موضع میرزای اصفهانی در قبال آن و جایگاه او در میان اصولیان معاصر روشن گردد.^۱

تعبیر «اخباری» ترکیبی از دو واژه اخبار (جمع خبر به هر معنایی که از آن اراده شود) و یاء نسبت است. طبعاً در اطلاق این واژه به افراد، ارتباط و انتساب آن‌ها به خبر به هر مفهومی از آن مورد نظر است. صرف‌نظر از معنای لغوی، این واژه در حوزه دانش‌های اسلامی در سه معنا به کار رفته است. اول، اطلاقی کهن که بر اساس آن مورخان را اخباری نامیده‌اند. بر پایه برخی قرائن، تا قرن چهارم فقط این معنا کاربرد رایج واژه اخباری بوده است. چه بسا بر اساس این تعریف است که ابو عبدالله برقی (م حدود ۲۲۰ ق) و ابوجعفر طبری (م ۳۱۰ ق) را اخباری نامیده‌اند. در معنای دوم، واژه اخباری به افرادی که معتقد باشند معرفت دینی را باید از اخبار (احادیث) گرفت، گفته می‌شود. این اصطلاح تقریباً از قرن ششم رایج شد. [۲۲، ج ۷، ص ۱۶۰] مشایخ متقدم شیعه مانند کلینی و صدوق به این اصطلاح اخباری نامیده می‌شوند. اما معنای سوم که اکنون در محافل علمی رواج دارد، اخباری در مقابل اصولی و مجتهد است. [۱۳، ص ۱۴۷-۱۵۴] سرسلسله این گروه، محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۳) است که با نگرش

۱- نگرش اخباری و اصولی گرچه در بدو امر موهم تأملاتی صرفاً در حوزه دانش اصول فقه از ناحیه طرفداران این دو گرایش است اما این دو مکتب و مبانی و آرای ایشان فراتر از دانش اصول و تأثیر آن بر دانش فقه، بر سایر دانش‌های اسلامی به خصوص دانش تفسیر و دیگر دانش‌های مرتبط با قرآن کریم نیز تأثیرگذار است. بنابر این بررسی آرای قرآن‌پژوهان بر این دو پایه، پژوهشی با رویکرد اخباری یا اصولی محسوب می‌شود.

کتاب *الفوائد المدینه* حرکتی آغاز کرد که در دوره‌های بعد با بهره‌گرفتن از فضای مناسبی که در دوران صفویه ایجاد شده بود و نیز تفکر تهاجمی نسل‌های اولیه اخباریان، توانست به حوزه‌های علمیه نیز راه یابد و تفکر اجتهادی شیعه را تا مدتی تحت تأثیر خود قرار دهد. البته نسل‌های بعدی اخباریان با کاستن از تندروی‌های اولیه، به تفکر متعادل نزدیک‌تر شدند. شیخ یوسف بحرانی و مولی محسن فیض کاشانی، شاخص‌ترین اخباریانی بودند که در دوران اعتدال این نگرش، مروج آن بودند. در نهایت، اواخر قرن دوازدهم، تفکر اجتهادی توانست بر تفکر اخباری غلبه کند و آن را از صحنه علمی شیعه خارج سازد. [۱۴، ص ۲۱۷؛ ۲۲، ص ۱۶۰ و ۱۶۱]

پیش از ورود به مسئله جایگاه حدیث در فهم قرآن کریم به عنوان یکی از شاخص‌ترین دیدگاه‌های عالمان قرآن‌پژوه در راستای کشف اخباری یا اصولی بودن میرزای اصفهانی، نخست به تبیین نگرش وی به اصول فقه و جایگاه آن در کشف صحیح آراء دینی و تفاوت آن با آراء اخباریان می‌پردازیم.

۲. اصول فقه و اجتهاد در دیدگاه اخباریان

اخباریان بر این باورند که آنچه به عنوان اصول فقه در شیعه شکل گرفت، متأثر از بافته‌های عامه است که به دلیل فاصله گرفتن از فرمایش‌های اهل بیت (ع) پدید آمده است. مولی امین استرآبادی در تاریخچه شکل‌گیری اصول فقه می‌نویسد: «ابن جنبد و ابن‌عقیل در اوایل غیبت کبری به مطالعه کتاب‌های کلامی و اصولی معتزله و سایر کتاب‌هایی که اکثراً بر این منوال نوشته شده بود پرداختند. پس از ایشان شیخ مفید حسن ظن به آن دو را به شاگردان خود مانند سید مرتضی و شیخ الطائفه اظهار کرد. به همین سبب قواعد کلامی و اصولی که بر افکار عقلی بنا شده بود در بین متأخران از علمای شیعه رواج یافت تا اینکه نوبت به علامه حلی و پیروان او از متأخران اصولیان شیعه رسید. پس ایشان به سبب کسب تبحر در علوم یا به دلایل دیگر به مطالعه کتاب‌های عامه پرداختند. بسیاری از قواعد کلامی، اصولی، تقسیم‌ها و اصطلاح‌های مربوط به امور شرعی عامه، ایشان را شگفت زده کرد. پس آن‌ها را وارد کتاب‌هایشان کردند در صورتی که ضرورتی به این کار نبود و سبب آن غفلت ایشان بود از اینکه این قواعد و تقسیمات و اصطلاحات ناظر به مذهب ما نبود و غافل بودند از اینکه علمای ما به سبب پرچم‌های افراشته از جانب خدای متعال و آثار منتشره از جانب ائمه هدی (ع)،

نیازی به پیمودن راه ایشان نداشتند.^۱» [۱، ص ۷۸ و ۱۲۲-۱۲۳] مولی امین استرآبادی دفاع از مقام علمی تشیع و پاسخگویی به سرزنش‌های عامه را انگیزه اصلی تألیف اصول فقه در شیعه بیان می‌دارد و می‌نویسد: «از یکی از مشایخ شنیدم که یک عده از علمای اهل تسنن اصحاب ما را سرزنش کردند که شما کلام مدون ندارید، شما اصول فقه مدون ندارید، شما فقه مستنبط ندارید و فقط یک تعداد روایات منقوله از امامانتان دارید لذا عده‌ای از علمای متأخر اصحاب ما تلاش کردند که این نقیصه را بر طرف کنند و فنون ثلاثه، یعنی همین سه فن کلام، فقه و اصول فقه را به این صورتی که هست، درست کردند.» [۱، ص ۷۷] به همین سبب اخباریان بر این باورند که اصول فقه رایج باطل بوده و با روایات امامیه مخالفت دارد. مولی امین استرآبادی در این خصوص می‌نویسد: «قواعد اصولی و مسائل اجتهادی فقهی نوشته شده در کتاب‌های خاصه و عامه را به روایات عرضه کردم و یافتم که آن‌ها در موارد بی‌شماری با روایات متواتر در تعارض است.» [۱، ص ۲۷ و ۲۸] همچنین وی معتقد است که احادیث شیعه خود قوانین اصولی لازم را بیان کرده و فرمایش‌های اهل بیت (ع) می‌تواند جایگزین قواعد خود ساخته اصولی شود. وی می‌گوید: «روایات شریفه، متضمن قواعد قطعی‌ای است که می‌تواند جایگزین خیالات عقلی بیان شده در کتاب‌های اصول گردد.» [۱، ص ۹۲] شیخ حرّ عاملی نیز نقل می‌کند که: «مولی امین استرآبادی بیان کرد که قواعد اصولی که در کتاب‌های عامه آمده است، مخالف احادیث ائمه (ع) می‌باشد و این ادعا را ثابت کرده است. هیچ فرد منصفی

۱- وَ أَوَّلُ مَنْ غَفَلَ عَنْ طَرِيقَةِ أَصْحَابِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ اعْتَمَدَ عَلَى فَنِّ الْكَلَامِ وَ عَلَى أَصُولِ الْفِقْهِ الْمَبْنِيِّ عَلَى الْأَفْكَارِ الْعَقْلِيَّةِ الْمُتَدَاوِلِينَ بَيْنَ الْعَامَّةِ - فِيمَا أَعْلَمُ - مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْجَنْدِ الْعَامِلُ بِالْقِيَّاسِ وَ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عَقِيلٍ الْعُمَانِيُّ الْمُتَكَلِّمُ، وَ لَمَّا أَظْهَرَ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ حُسْنَ الظَّنِّ بِتَصَانِيفِهِمَا بَيْنَ يَدَيِ أَصْحَابِهِ - وَ مِنْهُمْ السَّيِّدُ الْأَجَلُّ الْمُرْتَضَى وَ رَأْسُ الطَّائِفَةِ - شَاعَتْ طَرِيقَتُهُمَا بَيْنَ مُتَأَخَّرِي أَصْحَابِنَا قَرْنًا فَقَرْنًا. حَتَّى وَصَلَتْ النَّوْبَةُ إِلَى الْعَلَامَةِ الْحَلِيِّ فَالْتَزَمَ فِي تَصَانِيفِهِ أَكْثَرَ الْقَوَاعِدِ الْأَصُولِيَّةِ لِلْعَامَّةِ ثُمَّ تَبِعَهُ الشَّهِيدَانِ وَ الْفَاضِلُ الشَّيْخُ عَلِيُّ رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى.

۲- وَ سَمِعْتُ مِنْ بَعْضِ الْمَشَايِخِ أَنَّهُ لَمَّا عَيَّرَتْ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ الْعَامَّةِ أَصْحَابِنَا بِأَنَّهُ لَيْسَتْ لَكُمْ فَنُّ كَلَامٍ مَدُونٌ وَ لَا أَصُولُ فِقْهِ كَذَلِكَ وَ لَا فِقْهُ مُسْتَنْبَطٌ وَ لَيْسَ عِنْدَكُمْ إِلَّا الرِّوَايَاتُ الْمَنْقُولَةُ عَنْ إِمَّتِكُمْ، تَصَدَّى جَمَاعَةٌ مِنْ مُتَأَخَّرِي أَصْحَابِنَا لِرَفْعِ ذَلِكَ فَصَنَّفُوا الْفُنُونُ الثَّلَاثَةَ عَلَى الْوَجْهِ الْمُشَاهَدِ.

۳- عَرَضْتُ عَلَى تِلْكَ الْأَحَادِيثِ قَوَاعِدَ الْأَصُولِيِّينَ الْمَسْطُورَةَ فِي كُتُبِ أَصُولِ الْخَاصَّةِ وَ كُتُبِ الْعَامَّةِ وَ الْمَسَائِلِ الْإِجْتِهَادِيَّةِ الْفَقْهِيَّةِ فَوَجَدْتُهِمَا فِي مَوَاضِعَ لَا تُعَدُّ وَ لَا تُحْصَى مُخَالَفَتَيْنِ لِمُتَوَاتَرَاتِهَا.

۴- الرِّوَايَاتُ الشَّرِيفَةُ مُتَضَمِّنَةٌ لِقَوَاعِدَ قَطْعِيَّةٍ تُسَدُّ مَسَدَ الْخَيَالَاتِ الْعَقْلِيَّةِ الْمَذْكُورَةِ فِي الْكُتُبِ الْأَصُولِيَّةِ.

نمی‌تواند اصل مطلب او را رد کند و دلیل تامی بر خلاف ادعای او بیاورد.^۱ [۸، ص ۴۴۲] حتی فیض کاشانی که از اخباریان معتدل است اصول فقه را باطل دانسته و می‌نویسد: «پس هدایت شدند برخی از اصحاب ما از اهل استرآباد که ساکن در مکه مشرفه بودند و من نیز محضرش را درک کرده‌ام، به آنچه ما هم به آن هدایت شدیم. وی معتقد به وجوب عمل به اخبار و قائل به لزوم ترک راه اجتهاد، ترک اعتقاد به آراء بدعت نهاده شده و ترک اصول فقه ساخته شده بود و به جانم سوگند که در این مورد راست می‌گفت و او کسی بود که این دریچه را به سوی ما باز کرد و ما را به این راه صواب راهنمایی نمود.» [۱۰، ص ۷] شیخ حرّ عاملی به پیروی از استاد خود، مولی‌امین استرآبادی، انگیزه تدوین اصول فقه را ردّ ایراد عامّه دانسته و اصول شیعه را برگرفته از دیدگاه ایشان می‌شمارد. وی همین امر را سبب بطلان اجتهادی دانسته است که مبتنی بر اصول فقه باشد. وی که از اخباریان به شمار می‌رود، در مشهد مقدّس سکونت داشت و کتابی در دفاع از دیدگاه اخباریان نوشت که به پیروی از استادش، آن را *الفوائد الطوسیه* نامید. وی در این کتاب می‌نویسد: «فقهای امامیه در عصر علامه و محقق حلّی و بعد از ایشان - به سبب حرصی که بر رواج دین امامیه و دفع طعن مخالفان داشتند - در این امور افراط کردند؛ به همین دلیل نوشته‌های ایشان زیاد شد و کم‌کم به روش عامّه و استدلال به روایات و ادله نوشته شده در کتاب‌هایشان گرایش پیدا کردند زیرا می‌خواستند در برابر ایشان اظهار فضل کنند، پس مقداری خلط رخ داد که مناسب نبود. البته هیچ طعنی بر خود ایشان وارد نیست و لکن این نوع اجتهاد زیبا نبوده و جایز نیست.» [۸، ص ۴۴۲] براساس آنچه بیان شد، اخباریان بر این باورند که اصول فقه برگرفته از اندیشه‌های عامّه است لذا به تبع آن قائل به بطلان روند اجتهاد و تقلیدند؛ تا

۱- إِنْ الْقَوَاعِدَ الْأَصُولِيَّةَ الَّتِي تَضَمَّنَتْهَا كُتُبُ الْعَامَّةِ غَيْرُ مُوَافِقَةٍ لِأَحَادِيثِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَدْ أُثْبِتَ تِلْكَ الدَّعْوَى بِمَا لَا مَزِيدَ عَلَيْهِ وَمَنْ أَنْصَفَ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُطْعِنَ عَلَى أَصْلِ مَطْلَبِهِ وَلَا أَنْ يَأْتِيَ بِدَلِيلٍ تَامٍّ عَلَى خِلَافِ مَا ادَّعَاهُ.

۲- وَقَدْ اهْتَدَيْتُ لِبَعْضِ مَا اهْتَدَيْتَ لَهُ، بَعْضُ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ اسْتِرْآبَادٍ كَانَ يَسْكُنُ مَكَّةَ - شَرَفَهَا اللَّهُ - وَقَدْ أَدْرَكْتُ صُحْبَتَهُ بِهَا فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ بِوُجُوبِ الْعَمَلِ بِالْأَخْبَارِ وَإِطْرَاحِ طَرِيقَةِ الْاجْتِهَادِ وَالْقَوْلِ بِالْأَرَاءِ الْمُبْتَدَعَةِ وَتَرْكِ اسْتِعْمَالِ الْأَصُولِ الْفَقْهِيَّةِ الْمُخْتَرَعَةِ وَلَعَمْرِي أَنَّهُ قَدْ أَصَابَ فِي ذَلِكَ وَهُوَ الْفَاتِحُ لَنَا هَذَا الْبَابَ وَهَادِينَا فِيهِ إِلَى سَبِيلِ الصَّوَابِ.

۳- فَقَهَاءُ الْإِمَامِيَّةِ فِي عَصْرِ الْعَلَامَةِ وَالْمُحَقِّقِ وَمَا بَعْدَهُ أَفْرَطُوا فِي ذَلِكَ لِحَرِصِهِمْ عَلَى رَوَاجِ دِينِ الْإِمَامِيَّةِ وَدَفْعِ طَعْنِ الْمُخَالَفِينَ فَلِذَلِكَ أَكْثَرُوا مِنَ التَّصَانِيفِ فَوْقَ مِنْهُمْ مِيلٌ إِلَى طَرِيقَةِ الْعَامَّةِ وَاسْتِدْلَالِ بِرَوَايَاتِهِمْ وَادِّعَائِهِمْ الْمَقَرَّرَةِ فِي كُتُبِهِمْ لِإِظْهَارِ الْفَضْلِ وَحَصْلِ قَلِيلِ خَلْطٍ وَلَيْسَ بِجَيِّدٍ لَكِنْ لَا يَلِيقُ الطَّعْنُ عَلَيْهِمْ وَهَذَا الْاجْتِهَادُ غَيْرُ حَسَنِ وَلَا جَائِزٍ لَكِنْ لَا يَنْبَغِي الطَّعْنُ عَلَيْهِمْ بِهِ.

جایی که مولی امین استرآبادی هدف اصلی کتاب خود را ردّ اجتهاد و تقلید بیان می‌کند و می‌نویسد: «آن را *الفوائد المدنیّة* نامیدم که در ردّ قائلان به اجتهاد و تقلید است.»^۱ [۱، ص ۲۹] همچنین شیخ حرّ عاملی به نقل از مولی امین استرآبادی می‌نویسد: «مجتهد اگر صحیح فتوا دهد ثوابی ندارد و اگر اشتباه کند به خدا دروغ بسته است.»^۲ [۸، ص ۴۴۲]

۳. اصول فقه و اجتهاد از دیدگاه میرزای اصفهانی

همانطور که بیان شد، میرزای اصفهانی از نخستین شاگردان اولین دوره درس خارج اصول میرزا محمد حسین نائینی است. شیخ آقا بزرگ وی را از قدمای شاگردان محقق نائینی و مورد توجّه او دانسته است. [۳، ج ۵، ص ۴۱۷] وی مدتی به تنهایی از محضر نائینی بهره می‌برد [۲۴، ج ۱، ص ۱۰] و بعد از آن حدود پنج سال به همراه شش نفر دیگر به شاگردی استاد خویش مشغول بود و به او در تدوین مبانی اصولی‌اش یاری می‌رساند. [۷، ص ۱۶۳] میرزای اصفهانی سرانجام به دستور استاد خود، میرزای نائینی، برای تدریس در مشهد، عراق را به سوی ایران ترک کرد. یکی از عللی که شناخت علمای مشهد را نسبت به مقام علمی وی قوّت بخشید، شروع درس‌های اصولی او بر مبنای اصول نائینی بود. نظرات میرزای نائینی به سبب میرزای اصفهانی به ایران انتقال یافت و موجب شد علمای مشهد با آن آشنا شوند. [۹، ص ۲۲۰ و ۲۲۱] علاوه بر سابقه بیان شده در تدریس و ترویج اصول، وی دو کتاب اصولی به نام‌های *الاصول الوسیط* و *مصباح الهدی* دارد که تا آخر عمر بر آن‌ها پایبند ماند. لذا انتساب اخباریگری و رویگردانی از اصول به میرزای اصفهانی، به هیچ روی قابل پذیرش نیست.

همانطور که بیان شد از ارکان باور اخباریان، انکار اصول فقه است در حالی که میرزا مهدی اصفهانی از ارکان اصول نائینی به شمار می‌رود و به هیچ روی نمی‌توان وی را منکر اصول فقه دانست. علاوه بر این وی در نوشته‌های خود به این امر تصریح کرده است و به صراحت دیدگاه اخباریان در مورد اصول فقه را مورد نقد قرار می‌دهد. در تقریرات اصول وی چنین آمده است: «قصد ما - العیاذ باللّه - هتک هیچ‌یک از علما نیست بلکه هدف مهم، اعلان و اخبار این است که این اصول ما، آن چیزی نیست که اخباریان توهم کرده‌اند بلکه همه آن، دین، شریعت و احکام الهی است.»^۳ [۶، ص ۷۹]

۱- سَمَّيْتُهَا بِالْفَوَائِدِ الْمَدَنِيَّةِ فِي الرَّدِّ عَلَى مَنْ قَالَ بِالْإِجْتِهَادِ وَ التَّقْلِيدِ.

۲- إِنَّ الْمُجْتَهِدَ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُوجَرْ وَ إِنْ أَخْطَأَ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ.

۳- فَلَيْسَ مَقْصُودُنَا الْعِيَاذُ بِاللَّهِ هَتَكُ أَحَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ بَلْ الْمَقْصُودُ الْأَهَمُّ هُوَ الْإِخْبَارُ وَ الْإِعْلَامُ بِأَنَّ أَصُولَنَا هَذَا لَيْسَ مَا تَوَهَّمَهُ الْأَخْبَارِيُّونَ بَلْ هُوَ كُلُّهُ دِينٌ وَ شَرِيعَةٌ وَ أَحْكَامٌ إِلَهِيَّةٌ.

همچنین میرزا، توهّم بی‌نیازی از اصول فقه را رد می‌کند و بیان می‌دارد که فهم روایات و استنباط احکام بدون علم اصول ممکن نیست. وی در ابتدای کتاب اصولی خود، مصباح / مهدی، می‌نویسد: «شاید افراد جاهل به شئون رسول (ص) و ائمه (ع) و خصوصیات تعبیرهای مختلفی که از ایشان در مقام افتاء و تعلم رسیده است، توهّم کنند که فراگیری احکام دین متوقف بر علم اصول مدوّن نیست و گمان کنند که یادگیری زبان عربی و لغت، در فهم احکام کافی است و به همین سبب است که ایشان به ساحت مقدّس فقهای عظام اصولی سوء ظن برده‌اند.»^۱ [۱۹، ص ۱] مرحوم میرزا این دیدگاه را که علم اصول متّخذ از عامّه است، رد کرده و بی‌حرمتی به ساحت علما می‌داند. وی می‌نویسد: «و توهّم کرده‌اند که علما، علم اصول را از افکار عامّه عمیاء گرفته‌اند و این جهالتی است در حق حفظه شریعت مقدّس؛ کسانی که پیشگامان اقتباس از انوار علوم اهل بیت (ع) هستند و اگر نبودند ارکان دین از بین می‌رفت.»^۲ [۱۹، ص ۲] در جایی دیگر در مورد علم اصول می‌گوید: «گردآوری و تعلیم آن بدعت نیست و برگرفته از اصول عامّه نمی‌باشد.»^۳ [۱۹، ص ۲] در بیانی دیگر وی رسماً موضع خود را در برابر اصول و علمای اصولی بیان می‌دارد و بعد از تعریف و تمجید بسیار نسبت به علمای سلف مانند شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، علامه حلی و شهیدین، ایشان را منزّه از آنچه برخی اخباریان به ایشان نسبت داده‌اند می‌خواند و در نهایت خود را پیرو شیخ انصاری معرفی می‌کند و می‌نویسد: «علو ساحت مقدّس فقهای ما - رضوان الله علیهم - از این توهّمات فاسد را، شیخ مشایخ عظام، شیخ اعظم و اعلم، خاتم فقیهان و مجتهدان، کامل‌ترین علمای ربانی و راسخان در دین، کسی که ریاست امامیه در علم و عمل و زهد و ورع به او ختم شد، فخر شیعه و ذخیره شریعت، حاج شیخ مرتضی انصاری - قدّس الله روحه الشریف - روشن کرد. کسی که همه علمای اعلام و فقهای

۱- رَبَّمَا يَتَوَهَّمُ الْجَاهِلُ بِشُئُونِ الرَّسُولِ وَالْأَيُّمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَخُصُوصِيَّاتِ التَّعْبِيرَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ عَنْهُمْ فِي مَقَامِ الْإِفْتَاءِ وَالتَّعْلِيمَاتِ الْوَارِدَةِ عَلَيْهِمْ أَنْ تَعْلَمَ أَحْكَامَ الدِّينِ لَا يَتَوَقَّفُ عَلَى عِلْمِ الْأَصُولِ الْمُدَوَّنَةِ فَيَزَعُمُ كِفَايَةَ تَعْلَمِ الْعَرَبِيَّةِ وَاللُّغَةِ فِي فَهْمِ الْأَحْكَامِ فَيُسيءُ الظَّنَّ بِسَاحَةِ قُدْسِ فَقَهَائِنَا الْعِظَامِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي عِلْمِ الْأَصُولِ.

۲- فَيَتَوَهَّمُ أَنَّهُمْ اقْتَبَسُوهَا مِنْ ظُلُمَاتِ أَفْكَارِ الْعَامَّةِ الْعَمِيَاءِ وَهَذِهِ جَهَالَةٌ فِي حَقِّ مَنْ بِهِمْ حِفْظُ الشَّرِيعَةِ الْمُقَدَّسَةِ وَهُمْ السَّابِقُونَ فِي الْاِقْتِبَاسِ مِنْ أَنْوَارِ عُلُومِ الْأَيُّمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ لَوْ لَا تَحَمُّلُهُمْ وَحِفْظُهُمْ لَانْهَدَمَ أَرْكَانُ الدِّينِ.

۳- لَيْسَ جَمْعُهَا وَتَعْلِيمُهَا بِدْعَةٍ وَلَا اقْتِبَاسًا مِنْ أُصُولِ الْعَامَّةِ.

کرام و مشایخ عظام بعد از او به کتاب‌ها، نوشته و تحقیقات وی روی آوردند. پس بر ماست که به حضرتش اقتدا کنیم.^۱ [۱۹، ص ۴]

روشن شد که میرزای اصفهانی بر خلاف اخباریان، علم اصول فقه را متخذ از عامّه نمی‌داند و بدعت نمی‌شمارد و به همین سبب بر خلاف آن‌ها، قائل به صحت اجتهاد و لزوم تقلید از فقها است. وی بر خلاف اخباریان استنباط احکام را خاص فقیه دانسته و بعد از بیان ادله بسیار می‌نویسد: «به این سبب است که استنباط خاص فقهای اهل بیت (ع) می‌باشد.»^۲ [۱۹، ص ۲] وی دیدگاه علامه حلی در مورد فقهاء را پذیرفته و از قول وی می‌نویسد: «همانا فقها - علیهم السلام، اصل دین و منتقل کننده شرع رسول خدا (ص) و حافظان فتاوی ائمه هدی (ع) می‌باشند.»^۳ [همان] لذا میرزای اصفهانی و شاگردان وی برخلاف اخباریان، اصول فقه رایج را بر گرفته از عامّه ندانسته و فقیه را بی‌نیاز از آن نمی‌دانند. همچنین به رغم اخباریان، وی اجتهاد و تقلید را به رسمیت می‌شناسد و استنباط احکام را فقط شایسته فقیه می‌داند. علاوه بر آنچه ذکر شد در تقریرات دروس میرزای اصفهانی در مباحث و مواضع مختلف، تصریحاتی در نفی دیدگاه اخباری و اتخاذ رویکرد اصولی وجود دارد. به عنوان نمونه در تقریرات اصول ایشان آمده است: «دقیق‌ترین، متقن‌ترین و متین‌ترین وجه، آن روشی است که فقها و مجتهدان ما - رضوان الله علیهم - در پیش گرفته‌اند و حق با مجتهدان است و گرچه مذهب اخباریان نیز شریف است لکن دقت، در شیوه‌ای است که مجتهدان در پیش گرفته‌اند و روش اخباریان خالی از اشکال نیست.»^۴ [۶، ص ۳۰۳]

- ۱- وَ قَدْ أَوْضَحَ عَلَوُ سَاحَةِ قُدْسِ فُقَهَائِنَا رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَنْ هَذَا التَّوَهُّمِ الْفَاسِدِ شَيْخُ مَشَايِخِنَا الْعِظَامِ الشَّيْخِ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَمِ خَاتَمِ الْفُقَهَاءِ وَالْمُجْتَهِدِينَ وَ أَكْمَلِ الرَّبَّانِيِّينَ مِنَ الْعُلَمَاءِ الرَّاسِخِينَ الْمُتَنَهِّيِّ إِلَيْهِ رِيَاسَةَ الْإِمَامِيَّةِ فِي الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ وَالزُّهْدِ وَالْوَرَعِ، فَخَرُ الشَّيْبَةِ وَ ذَخْرُ الشَّرِيعَةِ الْحَاجُّ الشَّيْخُ الْمُرتَضَى الْأَنْصَارِيُّ قُدْسَ اللَّهِ رُوحَهُ الشَّرِيفَةَ الَّذِي عَكَفَ عَلَى كُتُبِهِ وَ مُصَنَّفَاتِهِ وَ تَحْقِيقَاتِهِ كُلِّ مَنْ نَشَأَ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْأَعْلَامِ وَالْفُقَهَاءِ الْكَرَامِ وَالْمَشَايِخِ الْعِظَامِ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَعَلَيْنَا الْاِقْتِدَاءَ بِحَضْرَتِهِ.
- ۲- لِهَذَا كَانَ الْاِسْتِنْبَاطُ خَاصًّا بِفُقَهَاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ (ع).
- ۳- فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - هُمْ عُمَدَةُ الدِّينِ وَ نَقْلَةُ شَرَعِ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ حَفِظَةُ فَتَاوَى الْأُئِمَّةِ الْمُهَدِّبِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.
- ۴- أَدَقُّ الْوُجْهِينَ وَ أَتَقْنَهُمَا هُوَ الْمَسْلُكُ الَّذِي ذَهَبَ إِلَيْهِ فُقَهَائِنَا الْمُجْتَهِدُونَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَالْحَقُّ مَعَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ إِنْ كَانَ مَذَاهِبُ الْأَخْبَارِيِّينَ أَيْضًا شَرِيفًا لَكِنَّ الدَّقَّةَ مَعَ الْمَسْلُكِ الَّذِي ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُجْتَهِدُونَ وَ مَذَاهِبُ الْأَخْبَارِيِّينَ لَيْسَ بِخَالٍ عَنِ الْإِشْكَالِ.

۴. بارزترین دیدگاه‌های قرآنی اخباریان

بین اخباریان و اصولیان، تفاوت‌های متعددی وجود دارد که برخی تعداد آن‌ها را تا ۸۶ مورد دانسته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها، باطل دانستن اجتهاد از دیدگاه اخباریان و عدم حجیت ظواهر کتاب است. [۲۲، ص ۱۶۲] ایده اصلی اخباریان این بود که تنها راه رسیدن به صلاح و فلاح علمی و عملی، تمسک به روایات معصومان(ع) و دوری گزیدن از سایر منابع معرفتی به عنوان حجتی از حجت‌های شرعی است. آنان، برخلاف مجتهدان، اجماع، عقل و قرآن بدون تفسیر معصوم(ع) را شایسته احتجاج و استناد نمی‌دانستند. [۱۴، ص ۲۲۱؛ ۲۲، ص ۱۶۲]

اخباریان بر این باورند که استناد به آیات قرآن کریم برای به دست آوردن حکم و نظر شارع، مادامی که روایتی در مورد آن نرسیده باشد، صحیح نیست. [۱۲، ص ۳۵؛ ۲۲، ص ۱۶۲] مولی امین استرآبادی در تبیین دیدگاه خود پیرامون استفاده از قرآن کریم می‌نویسد: «روش صحیح نزد من، راهی است که قدمای ما که اخباری بودند، پیموده‌اند. نظر آنان این بود که هر آنچه امت اسلامی تا روز قیامت به آن نیاز دارد حتی دیه جراحی کوچک، از جانب خدا و از راه قطعی در اختیار او قرار گرفته است. بسیاری از احکام و آموزه‌هایی که پیامبر(ص) با کتاب و سنت برای ما آورده است، دچار نسخ و تقیید و تأویل است و این موارد نزد عترت طاهره(ع) به ودیعت نهاده شده است. علاوه بر آن، بیشتر آیات قرآن به گونه‌ای آمده است که برای مردم عادی قابل فهم نباشد. سنت پیامبر(ص) نیز همین حالت را دارد. بنابراین، ما برای دستیابی و شناخت احکام شرعی نظری، اصلی یا فرعی، چاره‌ای جز مراجعه و شنیدن از ائمه معصومین(ع) نداریم. در نتیجه استنباط احکام نظری از ظاهر کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) که در مورد احوال آن‌ها از «اهل ذکر»(ع) چیزی بدست نیامده است امکان پذیر نیست و در این موارد باید در قرآن و سنت نبوی توقف و احتیاط کرد.» [۱، ص ۱۰۴] از این بیان بر

۱- الصَّوَابُ عِنْدِي مَذْهَبُ قَدَمَائِنَا الْأَخْبَارِيِّينَ وَطَرِيقَتُهُمْ أَمَّا مَذْهَبُهُمْ فَهُوَ أَنَّ كُلَّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ دَلَالَةٌ قَطْعِيَّةٌ مِنْ قِبَلِهِ تَعَالَى حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ وَإِنْ كَثِيرًا مِمَّا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْأَحْكَامِ وَمِمَّا يَتَعَلَّقُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ نَسْخٍ وَتَقْيِيدٍ وَتَخْصِصٍ وَتَأْوِيلٍ مَخْزُونٌ عِنْدَ الْعَتَرَةِ الطَّاهِرَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّ الْقُرْآنَ فِي الْأَكْثَرِ وَرَدَ عَلَى وَجْهِ التَّعْمِيمِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى أَذْهَانِ الرَّعِيَةِ النَّظَرِيَّةِ أَصْلِيَّةً كَانَتْ أَوْ فُرْعَانِيَّةً إِلَّا السَّمَاعَ عَنِ الصَّادِقِينَ وَ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ اسْتِنْبَاطُ الْأَحْكَامِ النَّظَرِيَّةِ مِنْ ظَوَاهِرِ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ ظَوَاهِرِ السُّنَنِ النَّبَوِيَّةِ مَا لَمْ يَعْلَمْ أَحْوَالُهُمَا مِنْ جِهَةِ أَهْلِ الذِّكْرِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَلْ يَجِبُ التَّوَقُّفُ وَ الْاِحْتِيَاظُ فِيهِمَا.

می‌آید که وی معتقد است بیشتر آیات قرآن کریم، برای مردم قابل فهم نیست و تنها امامان معصوم(ع) قدرت فهم مراد همه آیات قرآن را دارند. بنابراین، استناد به ظواهر آیات قرآن برای به دست آوردن حکم و نظریه شارع صحیح نیست و تنها تفسیر اهل بیت(ع) معتبر و قابل تبعیت است. لذا می‌توان گفت وی ظواهر قرآن را بعد از فحص و یأس از روایات حجّت نمی‌داند و در آن قائل به توقف است. در جایی دیگر مرحوم استرآبادی پا فراتر نهاده و در غیر ضروریات دین، مراجعه به غیر حدیث از جمله قرآن را جایز نمی‌داند و حتی نصوص را هم از آن استثناء نمی‌کند. وی ادله‌ای تحت عنوان «فی بَيَانِ انْحِصَارِ مَذْهَبِ مَا لَيْسَ مِنْ ضَرُورِيَّاتِ الدِّينِ مِنَ الْمَسَائِلِ الشَّرْعِيَّةِ أَصْلِيَّةٍ كَانَتْ أَوْ فُرْعِيَّةٍ فِي السَّمَاعِ عَنِ الصَّادِقِينَ(ع)» [۱، ص ۲۵۴] بیان می‌کند و از جمله می‌گوید: «اولین دلیل، عدم ظهور دلالتی قطعی و اجازه تمسک در نظریات دین به غیر کلام عترت طاهره(ع) می‌باشد. دلیل دوم حدیث متواتر بین فریقین است که می‌فرماید: "من دو چیز گران بها در بین شما به جای می‌گذارم ... " و معنی حدیث همانطور که از اخبار متواتر بدست می‌آید، وجوب تمسک به کلام اهل بیت(ع) است زیرا در این صورت تمسک به هردوی ثقلین محقق شده است. سرّ این مطلب در این است که هیچ راهی برای فهم کلام خدای متعال جز از طریق ایشان وجود ندارد چرا که ایشان عارف به ناسخ و منسوخ و مطلق و مؤول و ... می‌باشند و غیر ایشان دارای این علم نبوده و این جایگاهی است که خدای متعال و پیامبر اکرم(ص) به ایشان اختصاص داده است.» [۱، ص ۲۵۴ و ۲۵۵]

مولی امین استرآبادی در این عبارت راه فهم آیات قرآن کریم اعم از نص و ظاهر را منحصر در کلام اهل بیت(ع) دانسته است و هیچ دلیل قطعی و اجازه‌ای برای رجوع به غیر سنت از جمله قرآن قائل نیست. لذا از دیدگاه وی علاوه بر اینکه ظواهر قرآن قابلیت استناد ندارد، نصوص نیز فاقد حجّت خواهند بود.^۲ شیخ حرّ عاملی در پاسخ به کسانی

۱- الأَوَّلُ: عَدَمُ ظُهُورِ دَلَالَةِ قَطْعِيَّةٍ وَ إِذْنٍ فِي جَوَازِ التَّمَسُّكِ فِي نَظَرِيَّاتِ الدِّينِ بِغَيْرِ كَلَامِ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ(ع) ... الدَّلِيلُ الثَّانِي: الْحَدِيثُ الْمُتَوَاتِرُ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ «إِنِّي تَارَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ...» وَ مَعْنَى الْحَدِيثِ كَمَا يُسْتَفَادُ مِنَ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ أَنَّهُ يَجِبُ التَّمَسُّكُ بِكَلَامِهِمْ إِذْ حِينَئِذٍ يَتَحَقَّقُ التَّمَسُّكُ بِمَجْمُوعِ الْأَمْرَيْنِ وَ السَّرُّ فِيهِ أَنَّهُ لَا سَبِيلَ إِلَى فَهْمِ مُرَادِ اللَّهِ إِلَّا مِنْ جِهَتِهِمْ لِأَنَّهُمْ عَارِفُونَ بِنَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ الْبَاقِي مِنْهُ عَلَى الْإِطْلَاقِ وَ الْمُؤُولِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ دُونَ غَيْرِهِمْ. خَصَّهُمُ اللَّهُ وَ النَّبِيُّ(ص) بِذَلِكَ.

۲- در جای دیگر وی در مطلبی شبیه به این بیان تفسیر قرآن کریم را منحصر در اهل بیت(ع) دانسته است و می‌نویسد: «تِلْكَ الْأَحَادِيثُ الشَّرِيفَةُ مَعَ تَوَاتُرِهَا مَعْنَى صَرِيحَةٍ فِي أَنَّ اسْتِنْبَاطَ الْأَحْكَامِ النَّظَرِيَّةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ مِنَ السُّنَّةِ النَّبَوِيَّةِ شَعْلُهُمْ - سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - لَا شَغْلَ الرَّعِيَّةِ، مُعَلَّلًا بِأَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى خَصَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَادَهُ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِتَعْلِيمِ نَاسِخِ الْقُرْآنِ»

که آیاتی را در رد دیدگاه اخباریان مطرح کرده‌اند، می‌نویسد: «بحثی در وجوب عمل به قرآن نیست بلکه کلام فقط در جواز عمل به آن بدون وجود نصی از ائمه^(ع) در تفسیر آیه موافق ظاهر آن و نفی نسخ، تقیید، تخصیص و تأویل و ... است و این آیات دلالتی بر جواز عمل به ظاهر آیه بدون نصی از حدیث که موافق آن باشد یا بدون حدیثی که در تفسیر آن آمده باشد ندارد.»^۱ [۸، ص ۱۶۹] از این عبارت به روشنی فهمیده می‌شود که اخباریان، ظواهر قرآن را بدون تأیید روایت حجت نمی‌شمارند. گفتنی است این نظریه، در دوران بعد مورد قبول برخی از اخباریان میانه رو قرار نگرفت. شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) و مولی محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)، از جمله اخباریانی هستند که فهم قرآن را در انحصار معصومان (ع) نمی‌دانند. [۱۲، ص ۳۶؛ ۱۴، ص ۲۲۲] شیخ یوسف بحرانی که یکی از استوانه‌های اندیشه اخباری محسوب می‌شود، در مقدمه کتاب *الحدائق الناضرة* طی مقدماتی، عقاید اخباریان را به طور مبسوط مطرح و با بیان ادله خویش از آن دفاع می‌کند. او درباره مسئله فهم کلام، سخنی دارد که تفاوت دیدگاه‌های اخباریان را در این مورد کاملاً آشکار می‌سازد. وی می‌نویسد: «اما دیدگاه اخباریان، تا جایی که ما از کلام متأخران ایشان واقف هستیم، بین افراط و تفریط است. برخی از ایشان مطلقاً هر استفاده‌ای از قرآن حتی مثل آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را جایز ندانسته و آن را منوط به تفسیر اهل بیت (ع) می‌دانند و برخی از ایشان هم تا جایی آن را جایز شمرده که گویا در تأویل آیات مشکله و مبهمات آیات، ادعای مشارکت با ائمه معصومین (ع) دارند.»^۲ [۴، ص ۲۷]

چنانکه از این سخن برمی‌آید، برخی چنان در این زمینه افراط کرده‌اند که فهم نصوص را نیز منوط به ورود دلیل روایی دانسته‌اند. [۱۱، ص ۵۱] فیض کاشانی نیز که از اخباریان معتدل به شمار می‌آید، بر آن است که اگر فهم همه آیات قرآن کریم را

→ وَ مَنْسُوخِهِ وَ بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ الْمُرَادُ مِنْهُ وَ بِتَعْلِيمِ أَنَّ آيَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ بَاقِيَةٌ عَلَى ظَاهِرِهَا وَ آيَةُ آيَةٍ لَمْ تَبْقَ مِنْهُ عَلَى ظَاهِرِهَا وَ بِأَنَّ كَثِيرًا مِنْ ذَلِكَ مَخْفِيٌّ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» [۱، ص ۳۵۴-۳۵۵]

۱- أَنَّهُ لَا نِزَاعَ فِي وَجُوبِ الْعَمَلِ بِالْقُرْآنِ وَ إِنَّمَا الْكَلَامُ فِي جَوَازِ الْعَمَلِ بِهِ مِنْ غَيْرِ نَصٍّ مِنَ الْأَئِمَّةِ (ع) فِي تَفْسِيرِهِ مُوَافَقَةً لظَاهِرِهِ وَ نَفْيِ النَّسْخِ وَ التَّقْيِيدِ وَ التَّخْصِصِ وَ التَّأْوِيلِ وَ نَحْوِهِ وَ لَا دَلَالَةَ لِهَذِهِ الْآيَاتِ عَلَى جَوَازِ الْعَمَلِ بِالظُّوَاهِرِ مِنْ غَيْرِ نَصٍّ يُوَافِقُهَا مِنَ الْحَدِيثِ وَ مِنْ غَيْرِ وَرُودٍ تَفْسِيرِهَا عَنْهُمْ (ع).

۲- أَمَّا الْأَخْبَارِيُّونَ فَالَّذِي وَقَفْنَا عَلَيْهِ مِنْ كَلَامِ مُتَأَخِّرِيهِمْ مَا بَيْنَ إِفْرَاطٍ وَ تَفْرِيطٍ فَمِنْهُمْ مَنْ مَنَعَ شَيْئًا مِنْهُ مُطْلَقًا حَتَّى مِثْلَ قَوْلِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» إِلَّا بِتَفْسِيرٍ مِنْ أَصْحَابِ الْعِصْمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ مِنْهُمْ مَنْ جَوَّزَ ذَلِكَ حَتَّى يَكَادَ يَدْعِي الْمُشَارَكَةَ لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي تَأْوِيلِ مُشْكَلَاتِهِ وَ حَلِّ مَبْهَمَاتِهِ.

منحصر در اهل بیت (ع) بدانیم، عملاً بهره‌مندی از کتاب خدا از میان می‌رود و هیچ استفاده‌ای نمی‌توان از آن کرد. وی در کتاب *الاصول/الاصلیة* در ذیل عبارت اخیری که از مولی‌الامین استرآبادی نقل شد می‌نویسد: «دانستی که این بیان، مخصوص به متشابهات است نه محکّمات؛ در غیر این صورت اصلاً هیچ استفاده‌ای از قرآن صحیح نخواهد بود. این بیان حتی تمام متشابهات را هم در بر نمی‌گیرد بلکه بعضی از آن‌ها را در برخی وجوه شامل می‌شود یا اینکه می‌توان آن را نسبت به عامه مردم دانست نه خواص ایشان. در غیر این صورت بیشتر فایده قرآن کریم از بین خواهد رفت و بیشتر روایاتی که در این باب وارد شده، نقض خواهد شد.»^۱ [۲۱، ص ۷۰]

۵. روش میرزای اصفهانی در استفاده از حدیث در فهم قرآن و رد دیدگاه اخباریان

بر اساس آنچه گفته شد، اخباریان نخستین، نصوص و ظواهر قرآن کریم را بعد از فحص از روایات حجّت ندانسته و قائل به توقف می‌باشند. این در حالی است که میرزا مهدی اصفهانی، در این خصوص قائل به تفصیل شده است و ظواهر آیات را بعد از فحص و یأس حجّت شمرده و در مقام عمل نیز در نوشته‌های خود به این اصل پایبند مانده است. وی بیان می‌دارد که حجّیت ظواهر قرآن کریم زمانی شکل می‌گیرد که به احتمال عقلایی، وجود قرینه منفصل موهون گردد. در تقریرات اصول وی آمده است: «همانا ملاک و معیار در حجّیت ظواهر ... این است که احتمال تعویل بر قرائن منفصل، نزد عقلا، غیر قابل اعتنا و بی‌پایه باشد. پس اگر چنین احتمالی عقلایی باشد، هیچ ظاهری حجّیت نخواهد داشت.»^۲ [۲۳، ص ۵۶] مرحوم میرزا بیان می‌دارد که در باب تعلیمات، تا زمانی که عدم تعویل بر منفصل احراز نشده باشد اساساً ظهوری برای کلام منعقد نشده است تا بتوان برای آن حجّیتی در نظر گرفت. وی می‌نویسد: «ظهوری برای کلام منعقد نمی‌شود مگر وقتی احراز شود که معلّم، تعویل بر منفصل نمی‌کند.»^۳ [۱۹، ص ۲۰] میرزا در چهار مورد قائل به موهون شدن احتمال عقلایی بر وجود قرینه منفصل می‌باشد که

۱- قَدْ عَرَفْتَ أَنَّ ذَلِكَ مَخْصُوصٌ بِالْمُتَشَابِهَاتِ دُونَ الْمُحْكَمَاتِ وَإِلَّا لَمْ يَصَحَّ بِنَا الْإِنْتِفَاعُ بِالْقُرْآنِ أَصْلًا بَلْ وَ لَا كُلَّ الْمُتَشَابِهَاتِ بَلْ بَعْضُهَا وَ عَلَى بَعْضِ الْوُجُوهِ أَوْ بِالنَّسْبَةِ إِلَى الْجُمْهُورِ الرَّعِيَّةِ دُونَ الْكَامِلِينَ مِنْهُمْ وَ إِلَّا لَفَاتْ أَكْثَرُ فَوَائِدِ الْقُرْآنِ وَ لَتَنَاقَضَتْ أَكْثَرُ الْأَخْبَارِ الْوَارِدَةِ فِي ذَلِكَ ...

۲- إِنَّ الْمَدَارَ فِي حُجِّيَّةِ الظَّوَاهِرِ ... أَنْ يَكُونَ احْتِمَالُ التَّعْوِيلِ عَلَى الْمُنْفَصِلِ مِنَ الْقَرَائِنِ مُلْغًى وَ مَوْهُوناً عِنْدَ الْعُقَلَاءِ فَلَا حُجِّيَّةَ لظَاهِرٍ عِنْدَ عَقْلَانِيَّةٍ هَذَا الْإِحْتِمَالِ.

۳- فَلَا يَنْعَقِدُ لِلْكَلامِ ظُهُورٌ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الَّذِي أَحْرَزَ أَنَّ الْمُعَلِّمَ لَا يُعَوِّلُ عَلَى الْمُنْفَصِلِ.

عبارتند از: حجیت ظواهر بعد از فحص و یأس از روایات، حجیت ظواهر در آیات عقلی و فطری، حجیت ظواهر در افتاتات و خروج تخصصی نصوص از بحث حجیت ظواهر.

۵.۱. حجیت ظواهر بعد از فحص و یأس از روایت

اولین راه برای موهون شدن احتمال عقلایی وجود قرینه مفصل، فحص و یأس از روایات ذیل آیه است. وقتی به صورت عرفی فحص از روایات ذیل آیه صورت گرفت و چیزی بدست نیامد، عقلاً وجود قرینه مفصل منتفی است و ظواهر آیات حجیت پیدا خواهند کرد. مرحوم میرزا بیان می‌دارد که ظواهر آیات بعد از فحص و یأس از قرائن مفصله حجیت پیدا می‌کنند. وی می‌نویسد: «پس عقلاً چاره‌ای از فحص قرینه نیست تا جایی که احتمال تعویل در آن غیر عقلایی گردد و اطمینان به مراد حاصل شود.»^۱ [۱۶، ص ۴۷]

۵.۲. حجیت ظواهر در آیات عقلی و فطری

حجیت امور فطری و عقلی، به خود این امور است نه به کلامی که حکایت از این امور می‌کند. الفاظ مفاهیم افرادی‌ای که ناظر به این امور هستند، فقط جنبه مذکریت دارند. بنابراین متذکر شدن به این امور ربطی به کشف کلام از مراد متکلم ندارد. کلام در اینجا فقط شأن مذکریت دارد نه این که به جهت حاکی بودن کلام از مراد متکلم، مکشوفات جدیدی برای مخاطب حاصل شود. متذکر شدن به این امور فطری و عقلی «بعض المراد» خداوند از کلامش است ولی حجیت این امور به جهت حجیت عقل است نه حجیت کلام بر مراد متکلم. آیات قرآن برای بسیاری از مردم - عرب یا غیر عرب - از همین باب حجیت دارد، بنابر این حجیت آیات، منوط به کشف همه مراد خداوند از آیات نیست. کشف بعض المراد آیات - که همان امور فطری و عقلی هستند - برای حجت بودن آن در این موارد، کافی است. بسیاری از آیات قرآن یا به امور فطری مانند تذکرات فطری به خدای متعال اشاره دارند یا به مستقلات عقلیه مانند زشتی ظلم و فحشا. طبیعی است که فرد آشنا به زبان عربی با شنیدن این آیات، متذکر امور فطری شده و تنبیه عقلی نسبت به مستقلات عقلیه پیدا می‌کند. همچنین وقتی به آیات بشارت دهنده به رحمت الهی بر می‌خورد، حالت رجاء در او زنده می‌شود و زمانی که به آیات بیم دهنده نسبت به عذاب و قهر خدا بر می‌خورد، خوف او را فرا می‌گیرد. آیاتی که

۱- فَلَا بُدَّ مِنَ الْفَحْصِ عَقْلاً إِلَى أَنْ يَصِيرَ احْتِمَالُ التَّعْوِيلِ فِيهَا غَيْرَ عَقْلَائِيٍّ وَ يُحْصَلُ الْاطْمِئْنَانُ بِالْمُرَادِ.

متضمن بیان‌های حکیمانه عقلی و فطری هستند، بی‌اختیار بر شنونده یا تلاوت کننده آن اثر می‌گذارند و باعث متذکر شدن و پند گرفتن او می‌شوند. ظواهر این آیات از این بُعد حجت بوده و نیازمند فحص از روایات نیستند. مرحوم میرزا در این خصوص می‌نویسد: «در آنچه اهل زبان از ظاهر آیات قرآن می‌فهمند، بحثی نیست چون این امر از لوازم دانستن زبان است ... و [نیز] بحثی نیست در اینکه قرآن موعظه نیکویی است که مردم از آن پند می‌گیرند و حکمتی است که آن را با قلب‌هایشان می‌شناسند و بشارت دهنده‌ای است که مردم را به رحمت [الهی] بشارت می‌دهد و آن‌ها را از سلطنت و قدرت [الهی] می‌ترساند.»^۱ [۱۹، ص ۲۲] در تقریرات درس‌های اصول ایشان نیز آمده است: «هر آشنا به زبان که به قرآن نظر نماید، بر حسب مراتب ایمانش از قرآن تأثیر می‌پذیرد و پند می‌گیرد و از آن [مقاصدی را] می‌فهمد و از نور آن روشنایی می‌گیرد و به سبب پندها و بیم دادن‌های قرآن، به خودش می‌آید و این مقدار از تنبه و پند گرفتن و نورانی شدن به قرآن، از آثار قهری و غیر اختیاری قرآن است.»^۲ [۲۳، ص ۵۵] در حقیقت نور هدایت قرآن، بر حسب درجات ایمانی شنوندگان، در دل‌های آن‌ها وارد می‌شود و خواه ناخواه، دل‌های ایشان را تا اندازه‌ای نورانی می‌کند. این‌ها آثار قهری و غیر اختیاری قرآن در آشنایان به زبان عربی است که آیات آن را می‌شنوند یا می‌خوانند. در این موارد گرچه با مراجعه به روایات می‌توان به مطالبی بیش از ظاهر آیات دست یافت ولی لازمه این نوع تأثیرگذاری، آن نیست که مخاطب آیات، «همه مرادات حق متعال» را از آن‌ها کشف کرده باشد. تحلیل این تأثیرات قهری به این است که چون کلام، فانی در مراد و مقصود از آن می‌باشد، با شنیدن یک آیه، مخاطب بی‌اختیار به مقصود و مراد از آن منتقل می‌گردد، یعنی یک حقیقت فطری یا عقلی خارجی برایش آشکار می‌شود. این تأثیر قهری، مربوط به همین حقایق فطری و عقلی خارجی است و الفاظ قرآن فقط وسیله تذکر و تنبه مخاطب هستند. [۵، ص ۲۳۳-۲۴۳] مرحوم میرزا می‌فرماید: «روشن است که راه فهم مرادات از کلامی که به امور متعارف عادی روزمره باز می‌گردد و کلامی که تذکر دهنده است به آنچه مردم به نور عقل می‌شناسند و به آن

۱- لا کلامَ فیما یفهمه أهل اللسان ظاهراً من آیاته فإنه من لوازم العلم باللغة ... و لا کلامَ فی أنه الموعظة الحسنه التي يتعطف الناس به و حکمة يعرفونها بقلوبهم و المبرر الذي يبشرهم بالرحمة و يخوفهم من السطوة.

۲- كل ناظر إلى القرآن عارف باللسان يتأثر و يتعطف بحسب مراتب إيمانه و يفهم منه و يستضيء بنوره و يتذكر بمواعظه و إنذاراته و هذا المقدار من التذكر و الإنعاط و التنوير بالقرآن من آثار القرآن قهراً.

کس که به فطرتشان بدو معرفت دارند و نشانه‌ها و کمالات او را به معرفت فطری در می‌یابند، همانا یادگیری مفاهیمِ افرادی از الفاظ آن زبان است.^۱ [۱۸، ص ۲۷]

در این مواردی که بیان شد، دانستن مفاهیمِ افرادی کلام برای پی‌بردن به مقصود متکلم کافی است چون این مفاهیم همگی فقط جنبهٔ مذکریت دارند و مخاطب با شنیدن آن‌ها فقط از غفلت خارج می‌شود نه این که مکشوف و معلوم جدیدی برایش حاصل گردد. وقتی الفاظ مربوط به امور متعارف و عادی زندگی را می‌شنود، به همان حقایقی که همیشه و به طور دائم با آن‌ها محشور بوده و هست، متذکر می‌گردد و علم جدیدی تحصیل نمی‌کند و فقط از غفلت خارج می‌شود. این است که مصنف در ادامه فرمایش قبلی خود، اضافه می‌کند: «اگر کلام به اموری که ذکر کردیم برگردد؛ همانا مخاطب، وقتی مفاهیمِ افرادی در الفاظ هر زبانی را بشناسد، می‌تواند مقصود از کلام را بفهمد. چرا که انسان از آن‌ها غافل بوده و کلام جز تذکر دهنده‌ای به آن‌ها نیست.^۲» [۱۸، ص ۲۷]

غرض از نقل این سخنان، آن است که روشن شود از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی، برای بهره‌مندی یک فرد آشنا به زبان عربی از تذکرات علمی و عقلی و فطری قرآن کریم و فهم مراد خدا از کلامش در اینگونه امور، معرفت حدّ اقلی به زبان عربی (در حدّ آشنایی با مفاهیمِ افرادی) کافی است و این تذکرات فطری با دانستن مفاهیمِ افرادی حاصل شده و نیازی به فحص از قرائن منفصل نمی‌باشد چرا که حجّیت آن‌ها به عقل و فطرت ثابت شده است و روایات، با این دو مخالفت نخواهند کرد؛ گرچه ممکن است با مراجعه به روایات، توضیحات بیشتری نسبت به ظاهر آیه به دست آورد ولی ظاهر آیه به سبب همراهی‌اش با عقل و فطرت، حجّت خواهد بود.

۵.۳. حجیت ظواهر در افتائات

از دیدگاه میرزای اصفهانی کلام به دو دستهٔ تعلیمات و افتائات تقسیم می‌شود. تعلیمات، کلامی است که متکلم در مقام تعلیم یک مطلب به متعلم می‌گوید و افتاء کلامی است که متکلم در مقام تعیین تکلیف مخاطب بیان می‌دارد. مثلاً کلام یک

۱- ظاهر آن الطریق فی فهم المرادات من الکلام الرجوع إلى الأمور المتعارفة العادیة عند المعاشرة و من الکلام الذی تذکرة الى ما یعرفونه بنور العقل و من یعرفونه بالفطرة و آیاته المشهودة و کمالاته الّتی یعرفونها عند ظهور المعرفة الفطریة هو تعلّم المفاهیم الإفرادیة من ألفاظ تلك اللغة.

۲- فإنّ المخاطب متى عرّف المفاهیم الإفرادیة من ألفاظ کلّ لغة یقدر علی فهم المقصود من الکلام إذا کان الکلام راجعاً إلى الأمور الّتی ذکرنا فإنّ الإنسان یكون غافلاً عنها و لا یكون الکلام إلا تذکرة إلیها.

پزشک در مقام نسخه دادن به بیمار افتاء و در مقام تدریس به دانشجویان، تعلیم است. تعویل بر منفصل در تعلیمات، امری عقلایی است. یک معلم در مقام تعلیم، نمی‌تواند تمام مطالب را یکجا برای شاگرد خود بیان کند و عرف عقلا نیز بر همین است که در هنگام تدریس سطح فهم مخاطب رعایت شود. به عنوان مثال، ابتدا معلم یک قاعده کلی را بیان کرده و در مرحله بعد استثناءها و نکته‌های جزئی آن را برای متعلم خود بیان می‌کند. لذا تعویل بر منفصل در باب تعلیمات، مطابق با سیره عقلا است و بنابراین در آیاتی که در مقام تعلیم‌اند، قبل از فحص از سنت، ظهوری شکل نمی‌گیرد تا حجّیت داشته باشد. میرزا در این زمینه می‌نویسد: «آشکار است که تعلیم برپایه تدریج استوار است و بنیان آن از جهت قیدها و تخصیص‌ها و عنوان‌های حاکم، مبتنی بر اتکا کردن به [قرینه] منفصل است و به این سبب برای گفتاری که در مقام تعلیم از معلم سر می‌زند ظهوری در عمومیت یا مطلق بودن شکل نمی‌گیرد.»^۱ [۱۷، ص ۳۴] همین مطلب با بیان دیگری در تقریرات درس اصول میرزای اصفهانی چنین آمده است: «پس بنابر این مادامی که اعتماد نکردن متکلم بر بیانی که بعداً می‌آید، احراز نشده باشد ظهورات کلام در باب تعلیمات حجّت نیست.»^۲ [۱۶، ص ۴۷؛ ۲۳، ص ۱۶۶ و ۱۶۷] مرحوم میرزا بیان می‌دارد که برخلاف تعلیمات، سیره عقلا در باب افتائات بر این است که همه جوانب کلام را بیان کرده و تعویل بر منفصل نمی‌کنند. مثلاً وقتی پزشک دارویی تجویز می‌کند، باید تمام نکته‌های مربوط به آن را در همان زمان تجویز بیان کند و نمی‌تواند الآن دارویی تجویز کند و یک ماه بعد بیان کند که در مصرف این دارو فلان نکته را باید رعایت کرد. لذا عقلاً تعویل بر منفصل را در باب افتائات صحیح نمی‌شمارند و قرآن کریم نیز از این سیره عدول نکرده است و لذا وقتی در مقام افتاء یک مطلب بر می‌آید تعویل بر منفصل نمی‌کند. مرحوم میرزا می‌فرماید: «همانا تعویل بر منفصل کردن مفتی در فتوای خود، خلاف فطرت عقلانی و قبیح است.»^۳ [۱۷، ص ۴۵] به همین سبب ظواهر

۱- ظاهر آن قوام التعلیم بالتدریج، و أساسه علی التعویل علی المنفصل من حیث المقیّدات والمخصّصات والعناوین الحاکمة، ولهذه الجهة لا ینعقد للكلام الذی یدر عن المعلم فی مقام التعلیم ظهور فی العموم والإطلاق.

۲- فعلى هذا یسقط الظهورات الکلامیة فی باب التعلیمات ما لم یحرز عدم تعویل المتکلم علی البیان المتأخّر. و نیز می‌فرماید: «ظاهر آن دیدن التعلیم علی التعویل علی البیان المنفصل فاحتمال التعویل فی العمومات الواردة للتعلیم عقلانی بالضرورة.

۳- فإن تعویل المفتی فی إفتائه علی المنفصل خلاف الفطرة و قبیح عقلاً.

آیاتی که در مقام افتاء بیان شده، قبل از مراجعه به روایات حجّت است. در تقریرات اصول مرحوم میرزا آمده است: «ظهورات کلام در باب تعلیمات حجّت نیست... برخلاف فتوا که ظهور [در آن] برای کلام منعقد می‌شود و از جهت سیره عقلا، همه مقصود متکلم از آن [فتوا] فهمیده می‌شود.^۱ [از این رو] اعتماد بر بیان منفصل در تعلیمات، کاری عقلایی است چنانکه در مورد فتوا، این کار از فرد حکیم دانا، از زشت‌ترین زشت‌ها است.^۲ [۲۳، ص ۱۶۶ و ۱۶۷] نتیجه آنکه از دیدگاه میرزای اصفهانی ظواهر آیاتی که در مقام افتاء قرار دارند، قبل از فحص از سنت حجّیت داشته و احتمال وجود قرینه در آن موهون است.

۵.۴. خروج تخصصی نصوص از بحث حجّیت ظواهر

علاوه بر ظواهر قرآن کریم با قیدهایی که بیان شد، میرزا مهدی اصفهانی قائل به حجّیت نصوص قرآن کریم است و آن‌ها را قبل از فحص از روایات حجّت می‌شمارد. به بیان وی، در برخی آیات قرآن یک قدر متیقّنی وجود دارد که آیه به سبب آن بیان شده است و به آن نصّ گویند و انکار آن، انکار عربیت قرآن کریم و انکار روایات است چرا که اهل بیت (ع) خود، قائل به کلام بودن و عربی بودن قرآن هستند. به همین سبب است که سایر فرمایش‌های ایشان هم در راستای نفی این مطلب نخواهد بود و لذا نصوص نیازمند فحص از قرینه منفصل نیست.

به عنوان مثال اگر مطلبی در بیان متکلم مطلق باشد، تا وقتی فحص از وجود مقید احتمالی، صورت نگرفته و از نبود آن اطمینان حاصل نشده است، آن «مطلق» در دلالتش بر همه افراد خود، حجّیت ندارد، یعنی نمی‌توان مطمئن شد که مراد متکلم از بیان این «مطلق»، همه افراد آن است مگر آنکه پس از فحص، احراز شود که مقید

۱- یَسْقُطُ الظُّهُورَاتُ الْكَلَامِيَّةُ فِي بَابِ التَّعْلِيمَاتِ ... بِخِلَافِ الْفَتَوَى فَيَنْعَقِدُ الظُّهُورُ لِكَلَامِهِ وَ يُكْشَفُ عَنْ تَمَامِ مُرَادِهِ عَقْلًا.

۲- التَّعْوِيلُ عَلَى الْبَيَانِ الْمُنْفَصِلِ أَمْرٌ عَقْلَانِيٌّ فِي بَابِ التَّعْلِيمَاتِ كَمَا أَنَّهُ مِنْ أَقْبَحِ الْقَبَائِحِ مِنَ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي بَابِ الْفَتَوَى. و نیز می‌فرماید: «أَمَّا الْفَتْيَا فَلَا بُدَّ مِنْ عَدَمِ التَّعْوِيلِ بِقُبْحِ ذَلِكَ عَلَى الْحَكِيمِ» [۱۹، ص ۳۳] و نیز می‌فرماید: «التَّعْلِيمَاتُ ... فَيُنَاقِضُهَا عَلَى التَّعْوِيلِ عَلَى الْمُنْفَصِلِ لِأَنَّ أُسَاسَهَا عَلَى التَّدْرِيجِ كَمَا لَا يَخْفَى بِخِلَافِ الْإِخْبَارِ عَنْ مَرْتَبَةِ التَّكْلِيفِ الْفِعْلِيِّ لِعَمَلِ الْجَاهِلِ فَإِنَّهُ لَمَّا كَانَ إِخْبَارًا عَنْ مَرْتَبَةِ التَّحَقُّقِ وَ الْفِعْلِيَّةِ الْخَارِجِيَّةِ لِكَيْ يَعْمَلَ الْجَاهِلُ عَلَى طَبَقِهِ يَكُونُ التَّعْوِيلُ فِيهِ مِنَ الْحَيْثِ الَّذِي سَقَى لَبَائِنَهُ عَلَى الْبَيَانِ الْمُنْفَصِلِ خِلَافَ الْفِطْرَةِ الْعَقْلَانِيَّةِ وَ قَبِيحًا مُسْتَنْكَرًا عَقْلًا» [۱۷، ص ۴۳] و نیز می‌نویسد: «يُظْهَرُ أَنَّهَا لَيْسَتْ مُعَوَّلَةً عَلَى الْمُنْفَصِلِ بِمُقْتَضَى حُكْمِ الْعَقْلِ لِأَنَّ مَقَامَ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِفْتَائِهِ لِلْجَاهِلِينَ لَيْسَ بِأَدْوَنَ مِنْ مَقَامِ الطَّبِيبِ فِي إِفْتَائِهِ لِلْمَرْضَى بِمَا يَجِبُ لَهُمُ الْعَمَلُ بِهِ مِمَّا يَعَالِجُونَ بِهِ أَمْرَاضَهُمْ فَإِنَّ تَعْوِيلَ الْمُفْتَى فِي إِفْتَائِهِ عَلَى الْمُنْفَصِلِ خِلَافَ الْفِطْرَةِ وَ قَبِيحٌ عَقْلًا» [۱۷، ص ۴۵]

منفصلی برای آن یافت نمی‌شود ولی همین مطلق در اینکه افرادش «فی الجملة» مشمول این حکم هستند، حجّیت دارد. به عنوان مثال اگر در مقام تعلیم یک حکم، «أکرم العالم» تعبیر شده است، ممکن است مقید منفصلی این مطلق را مقید کند ولی قطعاً قرینه منفصله‌ای نمی‌توان یافت که بر اساس آن، حکم اکرام به کلی از هر عالمی برداشته شود. اینکه «فی الجملة» علما باید اکرام شوند، مدلول مسلّم این تعلیم است ولی اینکه چه عالمی با چه خصوصیتی مراد متکلم است؟ آیا همه عالمان مقصود او بوده‌اند یا برخی از ایشان؟ با رجوع به مقیدهای احتمالی فهمیده می‌شود. اما اصل این که بالاخره علمایی باید اکرام شوند را می‌توان به طور قطع، مراد متکلم دانست. [۵، ص ۲۰۴-۲۰۹]

مرحوم میرزا در بحث‌های اصولی خود به این مطلب اشاره کرده و می‌نویسد: «ظواهر کلام در آن (تعلیمات) حجّیت ندارد مگر از آن جهتی که سوق کلام برای بیان و تعلیم آن جهت بوده چرا که در بیان این جهت از نظر عقلا، احتمال تعویل بر بیان منفصل داده نمی‌شود»^۱. [۱۶، ص ۱۳۰] همچنین این مطلب در تقریرات دروس ایشان نیز آمده است که می‌فرماید: «پس بنابراین، مادامی که اعتماد نکردن متکلم بر بیانی که بعداً می‌آید احراز نشده باشد، ظهورات کلام در باب تعلیمات حجّت نیست مگر از آن جنبه‌ای که کلام به خاطر بیان آن جنبه ادا شده است»^۲. [۲۳، ص ۱۶۶ و ۱۶۷]

تا اینجا دیدگاه میرزای اصفهانی در خصوص جایگاه روایات در فهم قرآن کریم به تفصیل بیان شد. نتیجه آنکه ایشان بر خلاف اخباریان که ظواهر قرآن کریم را فقط در پرتو روایات حجت می‌شمارند، در این خصوص قائل به تفصیل شده است و موارد فوق‌الذکر را از این قاعده کلی مستثنی می‌شمارد. لذا رویکرد وی در خصوص نقش روایات در بهره‌بری از قرآن کریم تفاوت مبنایی با نگرش اخباری دارد.

۶. برخی شواهد استناد میرزا به آیات فاقد روایت

همانطور که بیان شد، میرزای اصفهانی بر خلاف اخباریان در نصوص قرآن کریم و در ظواهری که احتمال وجود قرینه منفصل در آن موهون گردد، قائل به حجّیت است. وی در

۱- لا حُجَّةَ لظُهُورَاتِ الْكَلَامِ فِيهَا إِلَّا مِنْ حَيْثُ أَلْذَى سَبَقَ الْكَلَامُ لِبَيَانِهِ وَ تَعْلِيمِهِ فَإِنَّهُ لَا يُحْتَمَلُ التَّعْوِيلُ عَلَى الْبَيَانِ الْمُنْفَصِلِ عَقْلًا.

۲- فَعَلَى هَذَا يَسْقُطُ الظُّهُورَاتُ الْكَلَامِيَّةُ فِي بَابِ التَّعْلِيمَاتِ مَا لَمْ يُحَرِّزْ عَدَمَ تَعْوِيلِ الْمُتَكَلِّمِ عَلَى الْبَيَانِ الْمَتَأَخِّرِ إِلَّا مِنْ حَيْثُ أَلْذَى سَبَقَ الْكَلَامُ لِأَجْلِهِ.

مقام عمل نیز به این مطلب پایبند بوده و در ترسیم نظام معارفی خود مکرراً از آن استفاده کرده و در خلال مباحث خود به آیات فراوانی استناد می‌کند که ذیل آن‌ها روایتی بیان نشده است. لذا می‌توان نشان داد که میرزای اصفهانی عملاً نیز به حجیت ظواهر بعد از فحص پایبند مانده است؛ امری که اخباریان نخستین منکر آن می‌باشند. در ادامه برخی از استنادات میرزای اصفهانی به آیاتی که ذیل آن روایتی بیان نشده ارائه می‌گردد:

۱- مرحوم میرزای اصفهانی در بیان این مطلب که تعیین نوع معجزه به عهده مردم نیست و باید کسانی که نمی‌خواهند ایمان بیاورند را به حال خود رها کرد به آیه «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا» [انعام، ۷۹] استناد کرده است در حالی که ذیل آن هیچ روایتی در تفاسیر نیامده است. [۱۵، ص ۷۶۷]

۲- میرزای اصفهانی در مقام بیان جایگاه بهشتی پیروان امیرالمؤمنین علی^(ع) به آیات متعددی اشاره می‌کند که از آن جمله است آیات: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ» [الانعام، ۱۲۷]، «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (التوبه: ۸۹)، «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» [التوبه، ۲۰] که ذیل آن‌ها روایتی یافت نشد. [۱۵، ص ۹۰۵]

۳- میرزای اصفهانی در مقام بر شمردن آیات و روایاتی که دال بر علم ذاتی خداوند متعال هستند به آیات «أَلَمْ يَلْعَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» [التوبه، ۷۸]، «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» [التوبه، ۷۰]، «وَ إِنْ رَبِّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ» [النمل، ۷۴]، «إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» [فاطر، ۳۸]، «وَ أَسْرَوْا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» [الملک، ۱۳] اشاره کرده است [۱۵، ص ۳۲۶] در حالی که هیچ روایتی پیرامون این آیات بدست نیامد.

۴- مرحوم میرزا در مقام معرفی ویژگی‌های قرآن کریم به آیه «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» [الحج، ۷۰] استناد می‌کند [۱۵، ص ۳۳۳] در حالی که در تفاسیر مأثور روایتی ذیل این آیه یافت نشد.

۵- میرزا مهدی اصفهانی در اشاره به خالقیت و قادریت خداوند به آیات «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» [ابراهیم، ۱۹]، «وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» [الفتح، ۲۱] اشاره کرده است که روایتی در ذیل آن‌ها یافت نشد. [۱۵، ص ۳۷۱]

۶- میرزای اصفهانی در مستندات بحث بداء به آیه «إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» [آل عمران، ۷۳؛ الحديد، ۲۹] اشاره کرده است در حالی که روایتی در ذیل آن یافت نشد. [۱۵، ص ۳۷۱]

۷- مرحوم میرزا در اشاره به معاد، به آیات «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» [العنكبوت، ۱۹] و «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» [الواقعة، ۶۲] استناد می‌کند که ذیل آن‌ها هیچ روایتی بیان نشده است. [۱۵، ص ۴۴۹]

۸- مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در بحث خلقت و خلط و مزج، به آیه «قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [الباقیة، ۲۶] استناد کرده است که روایتی در ذیل آن نیست [۱۵، ص ۴۷۵].

۹- مرحوم میرزا در بیان اینکه قوام کائنات، به خدا است، به آیه «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» [العنكبوت، ۴۴] استناد کرده است [۱۵، ص ۴۸۳] که در ذیل آن روایتی بیان نشده است.

۱۰- میرزامهدی اصفهانی در اثبات وجود موجودات فرابشری مانند جن، به آیات. «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ» [الانعام، ۱۰۰] و «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» [الأحقاف، ۱۸ و فصلت، ۲۵] اشاره کرده است [۱۵، ص ۵۰۴] که احادیثی در ذیل آن‌ها بیان نشده است

۱۱- مرحوم میرزا در بیان خلقت آسمان‌ها به آیات «وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» [النبا، ۱۲]، «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً» [غافر، ۶۴]، «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» [ق، ۶]، «وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ» [الانشقاق، ۲ و ۵]، «وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ» [الحاقة: ۱۶] اشاره می‌کند [۱۵، ص ۵۴۰] که ذیل هیچ‌یک، روایتی بیان نشده است.

نتیجه‌گیری

اخباریان در قبال حجیت ظواهر قرآن کریم موضع‌گیری‌های متفاوتی دارند؛ برخی مانند مولی‌امین استرآبادی قائل به عدم حجیت ظواهر و نصوص قرآن بعد از فحوص و یأس از سنت می‌باشند.

اخباریان فقط در صورتی که روایتی مؤید مضمون آیه یافت شود به آن استناد می‌نمایند.

میرزا مهدی اصفهانی در سه مورد، ظواهر قرآن را حجت می‌شمارد: بعد از فحص و یأس از سنت، در افتائیات و در آیات عقلی و فطری. وی همچنین نصوص را نیز بی‌نیاز از فحص می‌داند.

میرزای اصفهانی در مقام عمل نیز در موارد بسیار، به ظاهر آیاتی که جزء یکی از دسته‌های فوق الذکر می‌باشند، استناد کرده است.

اخباریان اصول فقه را برگرفته از عامه و باطل می‌دانند.

میرزای اصفهانی اصول فقه را برگرفته از عامه ندانسته و آن را لازم و ضروری و خود را پیرو فقه‌های اصولی می‌شمارد.

دیدگاه میرزای اصفهانی با اصول باورهای اخباریان تفاوت بسیار داشته و انتساب اخباریگری به وی قابل قبول نیست.

منابع

- [۱]. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۴). *الفوائد المندیه*. قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۲]. اسلامی، حسن (۱۳۹۰). *رؤیای خلوص بازخوانی مکتب تفکیک*. قم، بوستان کتاب.
- [۳]. آقا بزرگ تهرانی (۱۴۳۰). *نقباء البشر فی قرن الرابع عشر*. بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۴]. بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۰۵). *الحدائق الناضرة فی احکام عترة الطاهرة*. بیروت، دارالاضواء.
- [۵]. بنی هاشمی، سید محمد (۱۳۹۵). *شرح محتوایی رساله قرآنی تبارک*. تهران، منیر.
- [۶]. تولایی، شیخ محمود، *مادة عالم التشريع و صورته*. نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- [۷]. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۴). *احیاگر حوزه خراسان*. تهران، انتشارات آفاق.
- [۸]. حر عاملی، محمد بن حسن (؟). *الفوائد الطوسیة*. بی‌جا، بی‌نا.
- [۹]. حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۳). *مکتب تفکیک*. قم، دلیل ما.
- [۱۰]. سروش، جمال (۱۳۹۵). *عقل در حکمت متعالیه و مکتب تفکیک*. قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۱۱]. شاهرودی، محمدرضا (۱۳۹۱). «اعتبارسنجی ظواهر آیات قرآن از منظر اخباریون». *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*، تهران، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- [۱۲]. شریفی، محمد (۱۳۹۳). *تحلیل و نقد دیدگاه‌ها/اخباریان در حوزه تفسیر و علوم قرآنی*. دانشگاه تهران.
- [۱۳]. طارمی، حسن (۱۳۹۱). «جستاری در باب اخباریگری و نسبت آن با رهیافت و منظومه معرفتی میرزا مهدی غروی اصفهانی: بخش یکم». *مجله سفینه*، شماره ۳۴، بهار.
- [۱۴]. طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۰). *تاریخ حدیث*. قم، دارالحدیث.

- [۱۵]. غروی اصفهانی، میرزا مهدی. *اساس معارف القرآن*. نسخه خطی نمازی شاهرودی.
- [۱۶]. _____ . *الاصول الوسیط*. نسخه خطی علی اکبر صدرزاده.
- [۱۷]. _____ . *المواهب السنیه*. نسخه خطی علی اکبر صدرزاده.
- [۱۸]. _____ . *بعد ما عرفت*. نسخه خطی علی اکبر صدرزاده.
- [۱۹]. _____ . *مصباح الهدی*. نسخه خطی علی اکبر صدرزاده.
- [۲۰]. فیض کاشانی، محسن (۱۳۴۹). *حق المبین فی تحقیق کیفیة التفقه فی الدین*. تهران، سازمان چاپ دانشگاه.
- [۲۱]. _____ (۱۳۸۷). *الاصول الاصلیة*. تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
- [۲۲]. قیصری، احسان (۱۳۶۷). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اخباریان*. تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۳]. ملکی میانجی، محمدباقر. *تقریرات اصول فقه*. نسخه خطی.
- [۲۴]. نمازی شاهرودی، شیخ علی (۱۴۰۹). *مستدرک سفینة البحار*. تهران، مؤسسه بعثت.